

تکلف، نتایج غیر اخلاقی خواهد داشت

بررسی نسبت تعارف با اخلاق و ادبیات و عرفان در گفتگو با سروش دباغ به همراه نقل خاطره‌ای از تعارف نکردن جان هیک، فیلسوف دین

گفت و گو از: علی دارایی

منبع: مجله نسیم بیداری، شماره ۶۱، مردادماه ۱۳۹۴

رفتار تعارف ابعاد مختلفی دارد که همه آنها قابل بررسی و ارزیابی اند. با این حال، ایفای نقش تعارف در روابط و تعاملات اجتماعی از منظر اخلاق نیز می‌تواند و باید مورد واکاوی قرار گیرد. امکان سنجی جایگاه و کاربرد این رفتار در مراودات مبتنی بر اخلاق در پهنه فرهنگ جامعه ایران مسئله‌ای است که به دقت و با تامل بایستی در آن غور و جستجو کرد. بحث و تدقیق در این موضوع را با سروش دباغ پژوهشگر فلسفه اخلاق به پرسش و چالش نهادیم. دباغ با ذکر مثال‌های متعدد از کاربرد تعارف بر این باور است که برای فهم تعارف و کاربست اخلاقی آن وجه اخلاقی تعارف را می‌باید از وجه عرفی آن متمایز کرد. به زعم وی اگر رفتار تعارف به کمک اخلاق بشتابد می‌تواند مفید واقع شود اما اگر ریا و دوگانگی را در فرد موجب شود مورد نکوهش است. در پایان به سبب تسلط ایشان در ادبیات عرفانی پرسش‌هایی را درباره نسبت و رویکرد ادبا و شعرا با تعارف با او در میان نهادیم که خواندنی است.. آقای سروش دباغ ابتدا برای اینکه دریچه‌ای را برای ورود به بحث گشوده باشیم نسبت تعارف را با امر اخلاقی بررسی میکنیم. نخست بفرمایید آیا تعارف جایگاه و ارزشی در اخلاق دارد؟ اگر پاسخ مثبت است تعارف از چه منزلتی در علم اخلاق و فلسفه اخلاق برخوردار است؟ (در صورتی که صاحب نظران دیدگاه‌های متنوع و متعارضی مطرح کرده اند آن نظرها را تشریح کنید)

سلام عرض میکنم خدمت شما و خوانندگان محترم شما در نشریه «نسیم بیداری». راجع به نسبت میان تعارف و امر اخلاقی به نظرم اینگونه باید بحث را تقریر کرد: تعارفی که در زبان فارسی و خصوصاً در میان ما ایرانیان جاری و ساری است، چه نسبتی با امر اخلاقی دارد؟ یعنی به اصطلاح فیلسوفان اخلاق تا چه میزان «ربط اخلاقی» دارد؟ اگر ربط اخلاقی داشته باشد طبیعتاً باید درباره تعارف از منظر اخلاقی هم سخن گفت. تصور می‌کنم تعارف به میزانی می‌تواند با امر اخلاقی ربطی داشته باشد که با «کرامت انسانی» مربوط می‌شود. تعارف سویه‌های فرهنگی پررنگی دارد و نسبتی با عرف و مناسبات عرفی دارد و این نسبت لزوماً ربط اخلاقی ندارد. بلکه کاملاً متعلق به جامعه خاصی است اما می‌توان گفت بخش‌هایی از آن با امر اخلاقی همپوشانی دارد. در این باره چند مثال می‌زنم تا عرایضم روشنتر بشود. بگذارید از یک خاطره آغاز کنم. خاطرم هست وقتی جان هیک فیلسوف مشهور دین انگلیسی در قید حیات بود یک نوبت با دوستی منزل ایشان در بیرمنگام بودیم. فرض بفرمایید ساعت مثلاً بیست دقیقه به پنج بود و ما مشغول گفتگویی بودیم. چهار و سی دقیقه زنگ ساعت دیواری به صدا درآمد. جان هیک نگاهی به ساعت مچی خود انداخت و به ما گفت که الان ساعت چهار و نیم است و فرزندم با خانواده اش به منزل ما می‌آیند و ما بیست دقیقه تا نیم ساعت بیشتر برای گفتگو وقت نداریم و شما باید تا نیم ساعت دیگر بروید. ما هم همان

حوالی از منزل ایشان بیرون آمدیم. از قضا با دوستم در ماشین گفتگو می کردیم. به او گفتم بین چه جالب! در فرهنگ ما هرگز به میهمان چنین حرفی را نمی گوئیم

در همین هنگام خندیدم...

بله، خنده شما موید همین معنا است. به میهمان نمی گوئیم که بیست دقیقه تا نیم ساعت باید بروید. چه پسر انسان که با او رودبایستی نداریم و چه میهمان دیگری هم بیاید، کنار مهمان می نشینیم، ممکن است تا یک ساعت دیگر هم بنشینیم. ما در فرهنگمان هیچگاه به میهمان چنین چیزی نمی گوئیم. دوستم به من گفت که به نظرت هیک کار غیر اخلاقی انجام نداد؟ گفتم بعید می دانم غیر اخلاقی باشد، خلاف عرف ما بود. ولی نباید آنرا به معنای اخلاقی در نظر گرفت و تفسیر کرد. به معنای فرهنگی اش و مطابق با فرهنگ انگلیسی ها همینطور است. در ایمیل به ما گفته بود که ما چهار تا پنج با همدیگر ملاقات می کنیم و حالا چهار و نیم تا پنج هم به ما وقت داد که گفتگو کنیم و تاکید کرد پسرم قرار است به مهمانی ام بیاید و بعد از این شما بروید. به این معنا هیک با عدالت رفتار کرد، مطابق با آنچه که در ایمیل به ما گفته بود. اما ما چنین کاری را انجام نمی دهیم. اگر ما این کار را نکنیم ممکن است برخی مواقع از دست مهمان عاصی هم بشویم و فی المثل در دلمان چیزهایی هم به او بگوئیم، اما به زبان نیاوریم. بهتر است که بخش عرفی این قضیه را از بخش اخلاقی آن جدا کرد. وی مطابق آنچه که در ایمیل باهم قرار گذاشته بودیم، رفتار کرد؛ از منظر هیک، دیدار ما ساعت چهار تا پنج بود. به ما که گرم بحث بودیم گفت بیست دقیقه تا نیم ساعت دیگر جمع و جور کنید و بروید. این بخش اخلاقی قضیه است. و می توان گفت که مطابق با آنچه از قبل به ما گفته بود یادآوری کرد و به عدالت رفتار کرد. اما به کرم هم می شود رفتار کرد. یعنی بدین معنا که اگر مهمانی به منزل ما آمده و چنین وضعیتی برایشان بوجود آمده به او نگوئیم که از منزل بیرون برود. نیم تا یک ساعت اضافه نیز کنار میهمان می نشینم. این رفتار کردن از روی کرم است. به دوستم در ادامه گفتم که اگر کسی ظرفیتش را داشته باشد و بتواند کریمانه رفتار کند خوب است. این یک مرتبه اخلاقی برتر است یا نوعی رفتار فضیلت مدارانه است. اما اگر این کار را نکند به نظر من به لحاظ اخلاقی ایرادی به او وارد نیست که مطابق با آنچه که شما گفتید

تعارف نکرده است که ما بیشتر بمانیم. یک حالت دیگر نیز متصور است

و آن اینکه در مثالی که گفتم جان هیک به ما می گفت شما بیشتر بمانید و نیم ساعت دیگر میهمان او می آمد و هیک در دلش مدام غرور میکرد و بعد که از منزلش میرفتیم شروع میکرد به بدگویی کردن با پرسش که چقدر ایشان بی ملاحظه هستند و فلان و بهمان. یا اگر به پرسش نمیگفت در دلش می گفت. می خواهم بگویم که اگر فرد ظرفیت نداشته باشد و پس از آن، چه نزد خود و چه نزد دیگری به بدگویی لب گشاید این کار غیر اخلاقی است؛ چون شاید آن فرد فراموش کرده که قرار چهار تا پنج بوده است یا فکر میکرده است که میزبان مشکلی ندارد که بیشتر بماند. اما اگر من به ظاهر لبخند بزنم و بعد پشت سر او چه با دیگری و چه در خلوت خود، چنین سخنانی گوئیم، کار خطایی صورت گرفته؛ به نظرم در اینجا این واکنش غیر اخلاقی به ساعاتی بیشتر در کنار مهمان ماندن نمی ارزد. در این صورت، رفتار کسی مثل جان هیک اولی است. چون هیک می گوید من صریحاً به مهمانان می گویم که بروند اما از طرف دیگر هم بدگویی و تلخی درونی و شخصی هم ندارم و جلوت و خلوتم یکسان است. اینگونه نیست که در جلوت بگویم: خواهش میکنم - صفا آوردید و بیشتر بمانید... بعد که مهمان رفت به دیگری یا دیگران حرفی خلاف این سخنان بگویم. حال مناسب است از بخشی از فرهنگی که در آمریکای شمالی جاری است و دست کم من شنیده ام و خوانده ام در اینجا استفاده کنم. تصور میکنم که تعارف پاره ای از مواقع اگر با دورویی و

قضاوت کردن درباره دیگران همراه باشد امری غیر اخلاقی است. خیلی از مواقع این نوع تعارف دیده شده؛ در میان ایرانیان داخل و خارج از کشور این رفتار را به کرات دیده ام. یعنی با شما تعارف و ابراز لطفی و محبتی میکنند آن وقت پشت سر میبینید یا میشنوید که چیز دیگری گفته شده است و طرف به روی خود نمی آورده است که به شما بگوید که فلان کار را نمی توانم انجام دهم یا به این نحوی که شما میخواهید انجام دهم. بالاخره انجام داده اما پشت سر شما گفته که فلانی چقدر فلان و بهمان است. چون تعارف میکنند، آن وقت این تعارف دورویی را پدید می آورد و او بدگویی میکند. پس اگر تعارف به این شکل باشد کاری غیر اخلاقی است. یعنی نوعی رفتار غیر صادقانه که منتج به چنین نتایجی میشود. چرا؟ چون فرد خواست و میل درونی خود را نمی گوید. به این معنا فکر میکنم فرهنگی که در آن تعارف وجود نداشته باشد مزیت دارد. من چند بار از دوستان و همکاران آمریکایی شنیده ام که وقتی میروند با یکدیگر بیرون گپ بزنند و یا بعد از ظهری باهم می نشینند و از هر دری سخن میگویند، اما درباره دیگران کمتر قضاوت می کنند. خیلی اخلاقی پسندیده ای است. شما میخواهید شوخی کنید و هر صحبتی داشته باشید در غیاب کسی سخنی نگویند. با این حال من اطلاعی از فرهنگ تعارف در دیگر ملل ندارم که بگویم تعارف مختص ما ایرانیان است یا نه. شاید در میان یونانی ها و ایتالیایی ها که به لحاظ فرهنگی و ظاهری قرابتی با ما دارند، تعارف وجود داشته باشد. نمیدانم! من فرهنگ خودمان را با فرهنگ انگلیسی و آمریکای شمالی مقایسه میکنم. در میان ما ایرانیان متأسفانه تعارف پر تنش و رودربایستی مبتنی است و در پاره ای از مواقع تکلف و تصنع را به جان خریدن منتج به نتایجی غیر اخلاقی میشود؛ بدگویی کردن و پشت سر کسی حرف زدن، متأسفانه این امر در میان ما جاری و ساری است. شخص حرف خود را رودرو نمیگوید و نمیتواند فلان کار را انجام دهد و بعد پشت سر شخص سخن میگوید. اما در معنایی که تعارف متضمن پاسداشت کرامت انسانی «دیگری» است، قصه متفاوت است. یعنی اگر مراد از تعارف این باشد که من ملاحظه دیگری را کنم که به زحمت نیفتد و کرامت انسانی اش خدشه دار نشود، تعارف «ربط اخلاقی» دارد و عملی اخلاقی محسوب میشود. این فصل مشترک تعارف با امر اخلاقی است. یعنی تا جایی که پاسداشت کرامت انسانی را سبب میشود، فصل مفترق همانی است که عرض کردم یعنی میتواند به دوگانگی رفتار یا دوگانگی جلوت و خلوت ختم شود. نکته آخری که مایلم عرض کنم این است که اگر کسی آن هاضمه فراخ را دارد و جلوت و خلوتش یکسان است و در عین حال مطابق خاطره ای که نقل کردم به جود و کرم رفتار بکند آن هم امر پسندیده ای است. یعنی من به آن مهمان نگویم ساعت ۵ برود و بعداً بدگویی او را هم نکنم و خاطر خود و دیگران را مکدر نکنم. بدین معنا، آن رفتار، کریمانه ای است و قابل تامل. اما اگر من طاقت و ظرفیت تعارف را ندارم و بعداً که تعارف میکنم، پشت سر مهمان صفحه می گذارم، همان بهتر که تعارف نکنم.

با توجه به اوصاف تعارف و سویه هایی که برای این رفتار برشمردید آیا می توان به نوعی از رفتار تعارف باور داشت که در ساحت اخلاق بگنجد یا اینکه اعتقاد به تعارف منجر به خارج شدن از سیطره اخلاق می شود؟ در واقع از یک سو نوع یا شیوه ای از تعارف وجود دارد که اخلاقی شمرده شود و نوع یا شیوه ای دیگر بیرون از عرصه اخلاق از سوی دیگر انگاشته گردد؟

با توجه به توضیحاتی که دادم باید میان این دو امر تفکیک کرد؛ فصل مشترک رفتار مبتنی بر تعارف آمیز با روابط و مناسبات اجتماعی متعارف، «پاسداشت کرامت انسانی» و «عدم آسیب رساندن به دیگران» است. در عین حال به لحاظ اخلاقی میتوان همه نکاتی را که عرض کردم تبیین کرد و نام تعارف را به میان نیاورد؛ یعنی اینکه ما کرامت انسانی را پاس بداریم و آسیبی به دیگران نرسانیم. «کرامت انسانی» و «عدم آسیب رساندن به دیگران» به قول فیلسوفان اخلاق عناوین اخلاقی اند و قرار بر این نیست که حتماً بحث تعارف را به میان آوریم تا آنها را توضیح دهیم. در عین حال تعارف یک بخش فرهنگی هم دارد که لزوماً ربط اخلاقی ندارد. ببینید همین مثالی که آوردم، گویاست.

جان هیک کار غیر اخلاقی انجام نداده است. اما در فرهنگ ما عملی غیر عرفی تلقی میشود. چون گفته بود که قرار ما چهار تا پنج است و عادلانه رفتار کرده بود. اما اگر فی المثل ساعت چهار ونیم امر به خروج ما از خانه میکرد این یک کار غیر اخلاقی بود چون به ما گفته بود که چهار تا پنج منتظران هستیم و ما هم برای یک ساعت برنامه یمان را تنظیم کرده بودیم. بنابراین کار غیر اخلاقی انجام داده بود. ولی هنگامی که چند دقیقه پیش از ۵ به ما میگوید که ساعت ۵ باید بروید غیر اخلاقی برخورد نکرده است اما از نظر ما غیر عرفی قلمداد میشود و به اصطلاح میگوییم به من برخورد! این "برخوردن" سویه های فرهنگی دارد. یا دست کم سویه های فرهنگی آن خیلی پررنگ است. وقتی که از منزل هیک آدم بیرون به دوستم گفتم که ناراحت نشدم. ابتدا جا خوردم اما بعد که فکر کردم دیدم باید به هیک حق بدهم ولی در فرهنگ ما اینگونه نمی گوئیم و رفتار نمیکنیم. چه بسا اگر به این شکل مواجه شویم و رفتار کنیم، مهمان برود و مدتی هم با ما تماس نداشته باشد و بعد متوجه شویم که قهر کرده، چون به او برخورد کرده است! غیر از این است؟ اینها سویه های فرهنگی تعارف است که از سویه اخلاقی آن باید تفکیک شود..

با وجود این تفکیکی که تشریح کردید اگر فرض را بر اخلاقی بودن تعارف بپنداریم تحقق رفتار تعارف مستلزم جایگاه خاص و شرایط زمانی و مکانی ویژه ای است؟ اگر پاسخ را مثبت می دانید آن جایگاه و اوضاع و احوال مخصوص تعارف کدامند؟ به عنوان نمونه گاهی در روابط و تعاملات سیاسیون مشاهده می کنیم که کنش و واکنش های آنان می تواند از مصادیق تعارف تلقی شود. نظیر عکس العمل محمدرضا عارف در برابر خواسته های دیگرانی از اهل سیاست و امواج حمایت از حسن روحانی که منتج به کنار کشیدن از انتخاب شدن در انتخابات ریاست جمهوری شد و به نظر میرسد که کار اخلاقی انجام داده بود که در نهایت منجر به انتخاب آقای روحانی شد و میتوان گفت نفع عمومی هم در کنار کشیدن آقای عارف به چشم می آمد.

تاکنون کوشیدم سویه اخلاقی و سویه فرهنگی تعارف را از همدیگر تفکیک کنم. توضیح دادم که فصل مشترک سویه اخلاقی تعارف با نظریات اخلاقی سر جای خود صحیح است، ربط اخلاقی آن را نیز بیان کردم. سویه فرهنگی تعارف هم . با وجود اینها در حوزه سیاست که مثال زدید فکر نمیکنم تعارف محلی از اعراب داشته باشد. به این معنا که کنشهای سیاسی پیچیده هستند و جهان سیاست جهانی تو بر تو و پیچیده است. در عالم سیاست، شما با کسی که اختلاف رای سیاسی هم که دارید، برخی از موارد ائتلاف تشکیل میدهند، خیلی از موارد نیز ائتلاف تشکیل نمیدهند. این وضعیت اختصاصی هم به ایران ندارد. در کثیری از کشورهایی که مناسبات سیاسی خیلی پرتلاطم است، شما می بینید که چگونه این کنشهای سیاسی رنگارنگ شکل میگیرد. اسم این را تعارف نمیگذارم و فکر میکنم که در همین مثالی هم که شما ذکر کردید تعارف نبود. بنابر یک مصلحت سنجی بود که فی المثل آراء آقای روحانی و آرای آقای عارف هیچ کدام به تنهایی دست بالا را نداشتند؛ در عین حال برای اینکه فلان رقیب مشترک به قدرت نرسد، با همدیگر ائتلاف کردند. این امر مصداقی از تعارف نیست، بلکه اتفاقاتیست که در جهان سیاست می افتد. که اگر نام تعارف را بر آن نهیم مناسبتر است.

البته منظور تنها این قبیل رفتارها نیست سوال در سطح کلان تری طرح شد. واقعه فوق از باب یک مصداق و تنها یک نمونه و مثال بود.

بله درست است. مخالفتی با این مسئله ندارم. چون مثالی سیاسی زدید گفتم که خوب است این نکته هم ذکر شود. در این مثال ممکن است این نکته به ذهن متبادر شود که در این اتفاقها مراد این است که تصمیم گیری بر مبنای کنشها و محاسباتی است که فرد انجام میدهد و لزوماً این نوع تصمیمات را نباید به حساب تعارف گذاشت. نکته مدنظرم این بود. چون این مثال را از عرصه سیاست آوردید، عرض

کردم. تحقق تعارف شرایط زمانی و مکانی خاص و اوضاع و احوال ویژه ای را می طلبد اما چنانکه آوردم آنچه در قلمرو سیاست رخ میدهد، امر تعارف بردار نیست. آنطور که میفهمم و در میان ما ایرانیان و فرهنگ ما انجام رفتار تعارف شرایط خاصی دارد. خیلی از مواقع تعارف وقتی واقع میشود که شخص خواسته قلبی خود را بر زبان نمی آورد. اینجاست که تعارف شکل میگیرد ولی قلمرو سیاست تعارف بردار نیست. سیاست مداران دیپلماتیک رفتار می کنند و سخن می گویند، دیپلماتیک رفتار کردن با تعارف کردن در زمینه غیر سیاسی و در مناسبات خانوداگی و دوستانه تفاوت دارد. اگر مرادتان دیپلماتیک رفتار کردن است، در اینجا تعارف اتفاق نیافتاده، مگر اینکه مرادتان از تعارف در سیاق سیاسی، دیپلماتیک رفتار کردن باشد. در این معنای مضیق بله تعارف در رفتار سیاسی راه دارد. یعنی سیاستمدار مستقیم سخن خود را نمی گوید اما به یک شیوه ای پیام خود را می رساند.

از این معنای مضیق که در گذریم، در معنای رایج از تعارف، فرد در خیلی از موارد دقیقاً خلاف میل خود را بر زبان جاری میکند. خاطره ای از تعارف در فرهنگ ما از دوران دانشجوی داروسازی نقل کنم. سالها پیش دوستی داشتم که او خیلی با تعارف مسئله داشت. معتقد بود که تعارف در بین ما ایرانیان عدم صداقت را پدید آورده است و فلان و بهمان... نقل میکرد که روزی در منزل عمه مان میهمان بودیم ظهر بود و موقع ناهار خوردن که خویشان نیز حضور داشتند. غذا فرض کنید باقالی پلو بود و من میلی به خوردنش نداشتم. مقداری در ظرف ریختم و با آن بازی میکردم. عمه ام به من گفت که باقالی پلو میل نداری یا دوست نداری بخوری. چرا چیزی نمیخوری؟ دوستم به عمه اش میگوید باقالی پلو را دوست ندارم. میگفت همه به من نگاه کردند. سپس عمه ام گفت که اگر مایلی همبرگر داریم برای سرخ کنم؟ منم جواب دادم بله می خورم. او نیز سرخ کرد و آورد. موقع خوردن دیدم که بیست چشم من را نگاه میکنند. موقع برگشتن به خانه هم پدر و مادرم مرا مذمت کردند که چرا آن رفتار را از خودت نشان دادی؟ بی ادبانه بود. من هم متقابلاً گفتم که چرا رفتار بی ادبانه ای کردم؟ عمه ام گفت که باقالی پلو را دوست داری؟ منم گفتم خیر! و ... دوستم نقل میکرد که بیشتر از همه مادر و پدرم بیش از همه مرا مذمت میکردند؛ از نظر آنان این رفتار گستاخانه و بی ادبانه بوده است ...

مثالی دیگر عرض کنم. ایامی که ایران بودم پدر یکی از بستگان فوت کرده بود، به مراسم سوگواری اش رفتیم. پس از مراسم نیز افراد را برای صرف ناهار به رستوران میبردند. این خاطره مربوط به بیش از ده سال پیش است. فکر کنم شب چهلم بود که از سر مزار برگشتیم و به رستوران رفتیم. بعد که به خانه آمدم یکی از بستگان ما نقل میکرد که از یکی از میهمانان - که او هم از بستگان بود - پرسیده بود که عدا چطور بود؟ او در پاسخ گفته بود که کباب برگ قدری نپخته بود. این جواب خیلی به او برخورد بود! آن موقع اصلاً متوجه نشدم که چرا باید تا این اندازه ناراحت شوند؟ چون وی به مسئولان رستوران چنین ایرادی گرفته بود نه به سوال کننده! و ایشان سوالی پرسیدند او هم جواب داده است. در اینجا سؤال کننده توقع داشته که جواب دهنده چنین پاسخی را ندهد، از اینرو این پاسخ حمل بر بی ادبی شده است. این همان بخش فرهنگی تعارف است. چنین رفتارهایی را غیر اخلاقی نمیدانم، بلکه غیر عرفی می انگارم. شخص نظر خود را گفته، هر چند ممکن است اشتباه هم کرده باشد. اما سؤال کننده متوجه نیست که فرد جواب سوال را داده است، حال آنکه سؤال کننده توقع داشته که پرسش شونده ملاحظه کند و مطابق میل او جواب دهد.

این خاطره هایی که بیان کردید اینطور به ذهن متبادر نمی شود که در جامعه ما تعارف اغلب جنبه ای فرهنگی دارد تا اینکه امری اخلاقی محسوب شود؟ و جنبه فرهنگی تعارف بیشتر بر بعد اخلاقی تعارف می چربد در این نمونه هایی که آوردید.

بله اما معتقدم که تفکیک این دو مهم است. در همه این مثالهایی که بیان کردم منظورم این بود که فردی که تعارف نکرده است کاری غیر اخلاقی انجام نداده است. بلکه اگر از منظر ما عمل نادرستی انجام داده است بخش فرهنگی (غیر عرفی) قضیه مدنظر است.

اگر نگاه مان به تعارف به مثابه فرهنگی قلمداد شود که در یک جامعه نهادینه شده است و بطور عام در جامعه رواج دارد و مردم در مناسبات خود با همدیگر این رفتار را به کار می بندند (چه بسا تعارف در جامعه ما چنین نقشی دارد) تعارف قادر است که جامعه را به سمت اخلاقی شدن سوق دهد و در نتیجه ارتباطات و مراودات افراد و اشخاص و گروهها اخلاقی شود؟ در صورتی که تعارف از چنین پتانسیلی بهره مند است چگونه می تواند این نقش را ایفا کند؟ حقیقتش را بخواهید فکر نمیکنم لزوماً تعارف از چنین توانایی اخلاقی برخوردار باشد. چون همانطور که عرض کردم برخی مواقع رفتار تعارف به نوعی در پاره ای از مواقع دورویی را رواج میدهد. شخصاً به این بخش از تعارف علاقه و باوری ندارم. اما این اعتقاد به معنای این نیست که انسان آداب و رسوم فرهنگی خود را یکباره کنار نهد. من تصور میکنم، اگر فرد بتواند تا جایی که برایش مقدور است جلوت و خلوتش به همدیگر نزدیک باشد و بر میزان تعارف به این معنا که گاهی رفتارش تصنعی نباشد، کم کند و رفتار صادقانه پیشه نماید، بد نیست. چون متأسفانه در خیلی مواقع اینگونه رفتارها مخرب جلوه میکند و موید و ممد (یاری کننده) این رفتارهای اخلاقی (که عرض کردم صادقانه باشند) نیست. معتقد نیستم که انسان بی اعتنا به فرهنگ خود باشد اما تا جایی که میتواند، آن چیزی که واقعاً باور دارد بر زبان جاری کند و به دوگانگی در خلوت و جلوتش دامن نزند. اینگونه رفتارهای اخلاقی به نظرم میتواند خیلی موثر باشد اما در غیر اینصورت در پاره ای از مواقع دست کم آنچه که دقیقاً رخ میدهد امور غیر اخلاقی هستند. یعنی آن بخشی از مناسبات فرهنگی هستند که به امور غیر اخلاقی دامن میزنند و در نتیجه شخص باید در آنها دخل و تصرف کند، به درک و تصویری که ما از دیگران درباره خودمان داریم باز میگردد. البته ما بایستی اخلاق را رعایت کنیم، عرف و مناسبات عرفی را تا جایی که میتوانیم و مادامی که به مناسبات اخلاقی ضرری وارد نمیکنند، مدنظر قرار دهیم. در عین حال بخش دیگری از رفتار تعارف این است که ما با تصویری که دیگران از ما دارند زندگی میکنیم. این خیلی نکته مهمی است. در خیلی از موارد وقتی این بخش بسیار برجسته میشود و برد پیدا میکند شخص شکننده میشود و در این مواقع برای اینکه به هر قیمتی رضایت مخاطب را جلب کند خلاف میل و باورش عمل میکند و این رفتار رفته رفته دورنگی و دورویی و تلخی درونی ایجاد میکند و منجر به نتایج نامنتظری میشود. بنابراین به نظرم باید تا این میزان از تعارف جلوگیری کرد یا دست کم می باید این جلوگیری ملکه ذهن شخص شود تا بتواند مطابق با این حرکت کند. به این معنا همه ما باید مراقب باشیم که مطابق با این احتیاط پیش برویم. یعنی به نحوی که رفتار مبتنی بر تعارف شخص را رفته رفته از خود بیگانه نکند و سخنانی بر زبان نیاورد که به آنها اصلاً باور ندارد یا در دل خود با آنها بسیار مخالف است اما متکلفانه و متصنعانه در گفتار و رفتار ظاهر میشود. این اعمال ریا آمیز نتیجه سوء دامن زدن به رفتار مبتنی بر تعارف است. به این ترتیب تا جایی که انسان میتواند جلوت و خلوتش یگانه و بهم نزدیک باشد و بخشی از مناسبات فرهنگی را رعایت بکند امر موجهی است اما نه تا این میزان و نه به این معنا که او را به نوعی رفتار دوگانه سوق دهد. ببینید در همین مثالی که درباره جان هیک ذکر کردم. اگر در فرهنگ خودمان تطبیقش دهیم میزان میتواند به مهمان اولی که با او قرار گذاشته چیزی نگوید و مهمان دوم هم بیاید و مینشیند و بعد یک ساعت میروند. اما نه به این صورت که وقتی رفت شروع کند با دیگران راجع به او یا در خلوت خود حرف بزند. میزان باید این را بپذیرد چون در اینصورت بخشی از فرهنگ را رعایت کرده است و رفتار غیر اخلاقی نیز مرتکب نشده است در عین حال بی سبب هم رفتار نکند که مثلاً تا نه شب بنشیند. زیرا بی سبب اصرار بر ماندن به معنی خلاف باورش عمل کردن است. پس در اینجا میزان به مقدار طبیعی و به اندازه کافی از تعارف عبور میکند و نیز مبتنی بر محاسباتی که در آن مناسبات عرفی مراعات شده، رفتار کرده است و غیر اخلاقی هم برخوردی نداشته است. اما نه اینکه میزان بی جهت اصرار شدید کند که شام هم بماند و پس از اینکه مهمان رفت بگوید

عجب آدمی هست که دعوتش کردم اما تا شام هم ماند! پس در اینجا شخص تعارف غلیظ و رفتار و قضاوت‌های غیر اخلاقی انجام داده و به اینها دامن زده است.

پس از نظر شما همانطور که ممکن است تعارف روابط افراد را اخلاقی کند امکان دارد مناسبات آنان را تا غیر اخلاقی شدن هم پیش ببرد؟

بله کاملاً. حد و مرز آن هم همان قیود اخلاقی است و اینکه شخص هاضمه خود را تا حدی فراخ بکند و آن بخش از فرهنگ را بپذیرد و به جانش بنشیند. نه تعارف‌های بی حساب بکند و نه آنطور که از خاطره‌ها نقل کردم پشت سر مهمانش آن حرفها را بیان کند. یک رفتار بینابین. مهمان می‌رود و میزبان سخنی هم نمی‌گوید که بعداً فرد اندوهگین شود. این نیز بخشی از فرهنگ ما است که میزبان آن را می‌پذیرد و مراعات می‌کند. من بخشی از تعارف که مربوط به یگانه بودن جلوت و خلوت افراد برایم مهم است و نهایت اینکه این تعارفات منتج به نقض کرامت انسانی اشخاص نشود.

در فرهنگ مردم ایران به ویژه در معاشرتهای افراد با همدیگر سالیان دراز است که تعارف به یکی از الگوهای اخلاق جمعی تبدیل شده است. با توجه به اینکه در جوامعی که مترقی و توسعه یافته محسوب می شوند تعارف به عنوان یک فرهنگ اجتماعی نهادینه نشده و بسط نیافته است و در نتیجه موجب این برداشت شده است که فرهنگ تعارف رفتاری غیر اخلاقی به شمار می آید، به نظر شما فکتهای اخلاقی تعارف بایستی در نسبت با فرهنگی که این رفتار را ساخته و تولید کرده است مورد سنجش قرار گیرد یا تنها در محدوده گزاره های اخلاقی و آنچه که به عنوان بایدها و نبایدهای اخلاقی شناخته می شوند؟

فکر میکنم همانطور که آوردم آنچه در وهله نخست مهم است توزین تعارف در ترازوی اخلاق است و بعد بخشهایی از فرهنگ ما که به اصطلاح متضمن خطای اخلاقی نیست میتوان برگرفت. چون در پاره ای از موارد خیلی از بخشهایی از فرهنگ لزوماً ربط اخلاقی ندارند. مثلاً فرض بفرمایید ما در یک جمعی مینشینیم یا در یک محفل یا قطاری خوراکی بیرون می آورید و میخواهید بخورید به دیگران تعارف میکنید اما در فرهنگ انگلیس این کار را انجام نمیدهند. منظورم این است که حالا چون در انگلیس تعارف نمیکند و ما در ایران تعارف میکنیم، اخلاقاً لزومی ندارد که به دیگران تعارف کنیم و بگوییم که شما هم میل میکنید؟ و اگر تعارفی نیز که انگلیسی‌ها میکنند به معنای این نیست که عمل غیر اخلاقی انجام داده اند. میخواهم بگویم که بخشهایی از فرهنگ که مناسبات و روابط اجتماعی ما بر آن بنا شده است چنانچه متضمن رفتار ناروای اخلاقی نباشد و اگر کرامت انسانی را زایل نکند و مصداقی از آسیب رساندن به دیگران نباشد میتوان آنها را برگرفت البته به معنایی که نوعی از خود بیگانگی به همراه نیابرد و شخص را از خود بی خود نکند و شخص سخنانی بر زبان نیابرد یا رفتاری از او سر نزند که به آنها هیچ اعتقادی ندارد. باور من این است. یعنی تعادلی میان اینهاست. قطعاً بخشهایی از رفتار مبتنی بر تعارف سویه‌های اخلاقی ندارند و بخشهایی از آن سویه‌های اخلاقی دارند. این تفکیک‌ها به ما میکنند که تفاوت فرهنگی را نیز بشناسیم. بگذارید باز یک مثال دیگری از خاطره خودم بزنم. دورانی که در انگلیس درس میخواندم یکی دو سال اول مجبور بودم که کلاس هم بروم و برخی از دروس را بخوانیم و بگذرانیم. تا استاد ابتدائاً سر کلاس می آمد خودم یکی دو بار ناخود آگاه به علامت احترام بلند شدم. بعد دیدم نه بقیه نشسته اند و حتی یکی دو نفر پاهایشان روی میز گذاشته بودند و به کلاس آمدند و نشست و بقیه هم نشسته بودند و عده ای وسط کلاس برخی مواقع خوراکی میخوردند یا آدامس میچوند! در فرهنگ ما این اعمال لزوماً رفتار درستی قلمداد نمیشود ولی به هر روی انجام نمیشوند و رعایت میشود. از طرف دیگر حسن این رفتار سر کلاس درس در انگلیس بی تکلفی هم هست. مثلاً هنگامی که دانشجو استاد را برای

گذراندن رساله برمی گزینند، در رابطه دانشجو و استاد همدیگر را با نام کوچک صدا میکنند. اما در میان ما ایرانیان این نوع مواجه شدن جاری نیست. خود من نیز سالها در دانشگاههای ایران تدریس کرده ام، دانشجو داشته ام و کلاس داشته ام پس این رفتارها را دیده ام. این بخش فرهنگی تعارف است همانطور که گفتم حسن آن این است که بی تکلفی نیز می آورد ولی میان ما این بخشش چندان جا نیافتاده است. البته قصد ندارم که بگویم کدامیک خواب است و کدامیک بد است بلکه میخواهم بگویم که به همین سبب نیز انسان باید عنایتی به فرهنگ داشته باشد اما نسبتش با اخلاق مهم است. البته منظورم این نیست که دانشجویی فردا برود استادش را با اسم کوچک صدا کند! در حالیکه این رفتار در اینجا جا افتاده است. مادامی که در انگلستان کسی را با نام کوچکش صدا میزنید امری غیر اخلاقی نیست یعنی متضمن نفی کرامت انسانی او نیست و بی احترامی به او قلمداد نمیشود خوب است. در میان ما ایرانیان هم جا نیافتاده است و به نوعی بی احترامی محسوب میشود. این بخش، بعد فرهنگی تعارف است که عرض کردم. البته لازم است که این خاطره را تکمیل کنم که رابطه عادی میان استاد و دانشجو متعلق به دوران فوق لیسانس و دکترا است و در دوران لیسانس دانشجویان معمولاً مدرس خود را پروفیسور خطاب میکنند. ولی در دوره فوق لیسانس و دکترا دیده ام که خیلی از مواقع همدیگر را با نام کوچک صدا میکنند اما در میان ما این رابطه برقرار نیست. یا مثلاً بنگرید که چقدر اینکه استاد بیاید سر کلاس و دانشجویان به احترام بلند نشوند و وسط کلاس چیزی بخورند، با فرهنگ ما متفاوت است؟! خود من اوایل خیلی تعجب میکردم اما بعدها متوجه شدم که خیر این بخشی از فرهنگ اینجاست و استاد هم اینچنین درک کرده است و از دانشجویان انتظار دارد. به این ترتیب میخواهم بگویم که بخشهای فرهنگی تعارف را باید از همدیگر تفکیک کرد اما اصول اخلاقی است که بر آنها قید میزند.

اگر موافق هستید بوسیله تعارف گذری در مسیر ادبیات و عرفان کنیم و نیز نسبت تعارف با ادبیات و عرفان مورد ارزیابی قرار دهیم. با عنایت به مطالعات زیادی که شما در ادبیات عرفانی شعرای ایران داشته اید تاکنون توانسته اید ردی از تعارف در ابیات شاعران پیدا کنید؟ به تعبیری بهتر در دیدگاه عارفان و ادیبان ایرانی تعارف چه شان و ارزشی داشته است؟ این پرسش از این رو اهمیت می یابد که در اشعار عارفان و ادیبان روابط اغلب در بین فرد با فرد یا فرد با خدا یا عاشق و معشوق متجلی می شود و در این میان جایگاه و نقش تعارف را در آن روابط به خصوص با تامل در فرهنگ ایران نمی توان نادیده گرفت.

تا آنجایی که آثار ادیبان کلاسیک نظیر مولوی و حافظ و سعدی را دیده ام، معنایی از تعارف که پیشتر به بحث گذاشته شد، محل عنایت این شاعران نبوده است. البته یک نکته باید مطمح نظر قرار بگیرد. در باب مولوی که بسیار کمتر. چون اشعار او سویه های اجتماعی-سیاسی خیلی رقیقی دارد پس مقداری تعارف در ابیات او مشاهده میشود. اما در اشعار حافظ و سعدی این امر خیلی پررنگتر است. حافظ نقاد زمانه خود بوده است و خیلی مواقع سخن را صریح ادا میکرد. اما به سبب فضایی که آنها در آن به سر میبردند البته از صنعت ایهام نیز استفاده میکردند و برخی از موارد برای مثال حافظ کمان را به چنگک تقریر میکرد و به نظم و نثر تقریر میکرد. بنابراین صنعت ایهام در نزد شعرایی چون حافظ و سعدی خصوصاً حافظ دیده میشود اما در نوع مناسبات و روابط اجتماعی و امر سیاسی به معنایی که در آن روزگار کاربرد داشته است این ادبا تعارف با کسی نمیکردند. حافظ برای مثال با زهد ریایی اتفاقاً در میپیچید. به صراحت هم در میپیچید! و سعدی هم حاکم و پادشاه را توصیه میکرد که پاس رعیت بدارد و او را آزار و اذیت نکند. این سنخ سخنانشان از قضا تعارف بردار نبود. اما در پاره ای از مواقع حافظ به سبب چیرگی که در کلام و سخن گفتن داشت سخنان ایهام آمیز میگفت اما در نقد زهد ریایی و زهد واقعی هیچ فروگذاری نمیکرد. فی المثل وقتی که میسرود: در میخانه بیستند خدایا مپسند که در خانه تزویر و ریا بگشایند/ یا عنان به میکده خواهیم تا زین مجلس وعظ بی عملان واجب است نشیندن/ مپوس جز لب معشوق و جام می حافظ که دست زهد فروشان خطاست بوسیدن/ یا ریا

حلال شمارند و جام باده حرام زهی طریقت و ملت زهی شریعت و کیش / پس میبینید که صراحتاً با ریا در میپیچد. میگوید که ریا حلال است اما جام باده حلال است! یا از این مجلس ما به سمت میکده میرویم. برای اینکه در میکده واعظان بی عمل یافت نمیشوند! و دست کم در میکده میگساران یکرنگ اند. به تعبیر بحث مان جلوت و خلوت شان یکسان است. حافظ چنانکه میدانید جامعه ای را میپسندید که در آن گناه به صرافت طبع از آدمیان جاری و ساری میشود اما رذائل اخلاقی کمینه و حداقلی است. باری، من در جلسات ماهانه حافظ که تا به حال بالغ بر پانزده جلسه برگزار شده است (و فایل‌های صوتی آنها در سایتم موجود است) در سالیان اخیر این توفیق را داشته‌ام که با استشهادات فراوان در غزلیات او نشان بدهم که او برای مثال در باب گناه چگونه می اندیشید. در باب ریاکاری چگونه می اندیشید. از چه منظری در این امور نظر میکرد و به تعبیر بحث مان تعارف در این مقولات نداشت. به همین سبب ... برای نمونه وقتی شاه شجاع بر مسند ریاست تکیه زد آشکارا حافظ ابراز شادمانی میکند: سحر زهاطف غییم مژده رسید به گوش که عهد شاه شجاع است می دلیر بنوش / شد آنکه اهل نظر بر کناره میرفتند هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش / به بانگ چنگ بگویم آن حکایتها که از نهفتن آن دیگ سینه میزد جوش / دلا دلالت خیرت کنم به راه نجات مکن به فسق مباحات و زهد هم مفروش / ببینید به این معنا حافظ میگوید فسق نمایی نکن یعنی بر آفتاب میافکن، لزوماً آنچه که انجام میدهی بخواهی در منظر و مرعی همگان انجام بدهی و به سمع و نظر همه برسانی و البته زهد فروشی یا همان ریاکاری نیز نکن. میخوام این را بگویم که حافظ در این موارد حافظ اهل تعارف کردن نیست و منویات خود را به صراحت آشکار کرده و بر آفتاب افکنده است. سعدی نیز در گلستان و بوستان به صراحت میبینید که مثلاً در بوستان در باب اول که چگونه پادشاه را نصیحت میکند که در عدل و رای و تدبیر در آمد و در هنگام مواجهه با رعیت و زیر دستان جانب انصاف را فرو نهد. به این معنا من فکر میکنم در کار این دو شاعر و عارف برجسته ایرانی تعارف راه نداشته است. مولانا نیز اشعارش از این سنخ سویه ها ندارد. بسیار بسیار اندک است و احوال خود را در اشعار آورده است. برخی از احوال وی در آن اشعار بی خودانهاست. یعنی در مقام هوشیاری نیست و بسان دیگر عرفا پاره ای تعبیر نامتعارف از زبان او جاری شده است. اما اینکه در زمره تعارف به معنای مانحن فیه باشد خیر. فکر نمیکنم در ادبیات عرفانی مولانا و عاشقانه او چنین مضامینی راه یافته باشد. دست کم انس دراز آهنگ من با مثنوی و دیوان شمس او بر این گواهی نمیدهد. حافظ و سعدی را هم ذکر کردم.

آیا مطالعات شما در ادبیات و عرفان نشان می دهد که ادیبان و عرفا ارتباطی با تعارف برقرار کرده باشند؟ اگر مشاهدات شما چنین نسبتی را تایید می کند از یک طرف تاثیر تعارف بر اوضاع و احوال آنان چگونه بوده است و از طرف دیگر روحیات و احساسات ادبا و عرفا توانسته است چه تأثیری بر ورود تعارف بر مناسبات عاشقانه و عارفانه آنان بگذارد؟ یعنی امیال و خواسته های عرفا و ادبا خدشه ای به تعارف در اشعارشان وارد کرده است؟ به کلامی دقیقتر آیا میان تعارف و اوضاع و احوال و خواسته های عاشقانه و عارفانه تاثیر و تاثر متقابلی وجود دارد ؟ چنانچه جواب مثبت است این تاثیر گذاری متقابل چگونه رخ داده است؟

خیر. منظورتان در تنظیم رابطه خود با خداوند است؟

از این لحاظ تفاوتی نمیکند چه رابطه عاشق و معشوق یا چه ارتباطات درونی فرد و خداوند.

اگر منظورتان در ادبیات عارفانه است بیشتر رابطه سالک با مبدا هستی مدنظر است. چون عشق زمینی که چندان پررنگ نیست. عرفا حداقل مولانا-حافظ و سعدی بر آن صحنه نهاده اند. سعدی که اشعار عاشقانه بسیار لطیفی هم سروده است. که عشق زمینی از این حیث خیلی روشن است. به هر حال منظورم این است که در مجموع به ویژه در اشعار مولوی عشق زمینی چندان جایی ندارد و خیلی به آن

نپرداخته است ولی سعدی که شما دیده اید و اشعار فوق العاده پرنغز و زیبایی دارد که شاید بهترین غزل‌های عاشقانه کلاسیک در باب عشق زمینی را چنانکه عده ای گفتند ما در اشعار سعدی میبینیم و سراغ میگیریم. مثلاً خبرت خرابتر کرد جراحت جدایی چو خیال آب روشن که به تشنگان نمایی / تو چه ارمغانی آری که به دوستان فرستی چه از این به ارمغانی که به خویشان بیایی / بشدی و دل بردی به دست غم سپردی شب و روز در خیالی و ندانمت کجایی / دل خویش را بگفتم چو تو دوست میگرفتم نه عجب که خوبرویان بکنند بی وفایی / سخنی که با تو دارم به نسیم صبح گفتم دگری نمیشناسم تو ببر که آشنایی / چه کنم اگر تحمل نکنند زیر دستان تو هر آن ستم که خواهی بکنی که پادشاهی. ببینید این یک نمونه از اشعار عاشقانه سعدی وار است که بسان آب زلال روانه میشود و هاضمه و ذائقه مخاطب را مینوازد. به این معنا این اشعار تعارف نیست. میتوان گفت که شگرد شاعرانه است و در شاعر تمامی قدرت خویش را و اصناف و صنایع و آرایه های ادبی را در کار می آورد تا شعر را لطیف بسراید. نمیتوان اسم اینها را تعارف گذاشت. میتوان در پاره ای از موارد گفت شاعر مبالغه میکند و این هم اختصاصی به سعدی و حافظ و مولوی نیز ندارد. اما در معنای مانحن فیه این قبیل اشعار تعارف نیست. استفاده از ابزار و ادوات شاعرانه است که کلام-قوه خیال و امثال اینها است. در عشق حقیقی و عارفانه نیز همین ماجرا برقرار است و من آن را در زمره سخنان تعارف آمیز به معنایی که گفتگو میکنیم در نظر نمی آورم. و فکر میکنم آنها را باید در حوزه دیگری بیاوریم. البته در انتها یک نکته هم عرض کنم که عرفا سرپوشی نیز پیشه میکردند. یعنی برخی از مواقع معتقد بودند که نباید سخن بیش از این گفت و باید سکوت اختیار کرد. و به هر سبب: نکته ها چون تیغ پولاد است تیز تو گر سپر نداری واپس گریز / پیش این الماس بی اسپیر میا کز بریدن تیغ را نبود حیا / پس در این معنا عرفا سرپوشی میکردند و به هر کسی هر نکته ای را نمی گفتند. باز این هم فرق میکند با آنچه که ما از آن به نام تعارف سخن به میان آوردیم. این شقوق متعدد را ذکر میکنم تا روشن شود که از سویی صراحت در کار شاعران سیاسی و اجتماعی مثل حافظ و سعدی دیده میشود و از سوی دیگر با وام گرفتن و به کار بردن اصناف و آرایه ها و صنایع ادبی برای سرایش شعر لطیف تر و زیباتر و نیز از سوی دیگر عرفا سرپوشی پیشه میکردند: برکنار بامی ای مست مدام پست بنشین یا فرودا والسلام / لب ببند از هر چه فصاحت دست داد. این را در داستان بایزید بسطامی در دفتر چهارم میخوانیم. به قول خودش مولانا به کنار بام رسیده است و نکات نغز بر زبانش جاری میشود اما به خود نهیب میزند و میگوید اکنون دیگر بهتر است که دم را فرو بندی! : لب ببند از هر چه فصاحت دست داد. پارادوکسش هم همین است. میگوید حالا درست است که آمده ای کنار بامی. فصاحت هم دست داده است اما باید لب فرو بندی و سرپوشی پیشه کنی! : لب ببند از هر چه فصاحت دست داد دم مزن والله اعلم بالرشاد / چون رسید اینجا سخن لب در بیست چون رسید اینجا قلم درهم شکست / لب ببند از هر چه فصاحت دست داد دم مزن والله اعلم بالرشاد / برکنار بامی ای مست مدام پست بنشین یا فرودا والسلام. این سه بیتی که خواندم از دفتر چهارم مویده همین معنا است که شخص عالماً و عامداً به خود نهیب میزند. این قبیل رفتارها در اقوال و احوال عرفا وجود دارد و اینها را میبینیم اما فکر نمیکنم به معنای تعارف کردن در معنای امروزی باشد و اهل تعارف کردن بوده باشند. همه سویه های آنها را هم سعی کرده ام توضیح بدهم. یعنی صریح سخن گفتن و در عین حال دم فرو بستن و از سوی دیگری آرایه های ادبی را بکار بستن برای اینکه سخن را بلیغتر و رساتر و شاعرانه تر با مخاطب درمیان بنهند.

پس با وجود این سویه ها و احوالاتی که برشمردید به نظر می آید تاثیر متقابلی که پرسیدم در اشعار عارفانه ادبا بیشتر نمود دارد تا اشعار عاشقانه و زمینی؟

بله میتوان نوعی مبالغه را دید یعنی از شاعری استفاده کردن برای تشبیه و برای رفعت بخشیدن به کلام از این آرایه های ادبی بهره بردن

پس از نظر شما رفتار تعارف در روابط و مراودات عاشقانه و عارفانه ادبا جایگاه و ارزشی ندارد؟

فکر نمیکنم. به معنای بحث کنونی مان جایگاهی ندارد.

یعنی از این منظر شاعران و عارفان دست رد به سینه تعارف در احوالات و روابط شاعرانه و عارفانه خود زده اند؟
بله خصوصاً هنگامیکه شما به سراغ سعدی و حافظ که می آید از نقد آن مناسبات و روابط هیچ پروایی نداشته اند حتا حافظ به صوفیان هم نقد بسیاری وارد میکند. نه فقط به فقها یا کسانی که به زهد ریایی یا زهد واقعی باور دارند بلکه زاهدان و صوفیان را نیز نقد میکند: زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست/ بنده پیر خراباتم که لطفش دائم است و نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست/ شیخ-زاهد-فقیه-محتسب از منظر حافظ خطا میکنند، تزویر پیشه کرده اند و او آنان را مینوازد. شما ببینید حتا راجع به صوفیان هم کثیری از اوقات در دیوان حافظ تعابیر منفی به کار رفته است: پشمینه پوش تندخو که از عشق نشنیده است بو از مستی اش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند/ پشمینه پوش یعنی صوفی. در معنای تحت اللفظی هم صوفی یعنی کسی که لباس خشن و زبر میپوشد حافظ با اینان نیز بر سر مهر نیست. نه با صوفیان یعنی با عرفان نهادینه شده بر سر مهر نیست و سخنان طعنه آمیز درباره آنان گفته است. در باب محتسب و زاهد و شیخ و فقیه نیز چنانکه آوردم سخن گفته است و اینجا سخن صریح است و تعارف بردار نیست و هیچ صبغه تعارف آمیزی ندارد.

با توجه به اینکه گفتید تعارف منزلتی در اشعار عرفا و ادبایی که برشمردید ندارد. به نظر شما علت این نیست که از نظرگاه آنان رفتار تعارف نتایج معیوبی دارد؟ و از یک طرف شما عرض کردید ما باید تا حدی فرهنگ را از بعد اخلاقی مدنظر قرار دهیم و به نوعی از این منظر تعارف را تایید کردید ولی از طرف دیگر همانطور که شما گفتید در دیدگاه مولوی و حافظ و سعدی تقریباً تعارف را رد کرده اند حال به زعم شما این احتمال وجود دارد که چون تعارف محاسنی نداشته است و حتا چون آسیبهایی نیز در پی می آورد رفتار تعارف در ابیات این سه ادیب ارزش و شانی نداشته یا اینکه علت خاص دیگری دارد؟

میتوان گفت که چون کار غیر اخلاقی محسوب میشود و شخص را از خود بیگانه میکند تعارف را تایید نکرده اند. من مفهوم از خود بیگانگی را با عنایت به کار بردم. رفتار تعارف متضمن این است که شخص در آن لحظات و دقایقی که سخنانی میگوید خودش نیست که این همان بخش غیر اخلاقی و فرونهادنی تعارف است. در این معنا فکر میکنم این عرفا و شاعران نیز روی خوشی به تعارف نشان نداده اند و بر آن صحنه نهاده اند. چون سویه های غیر اخلاقی دارد و جلوت و خلوت فرد را دوگانه میکند و شخص کسی میشود که غیر از خودش است و سخنانی که باور ندارد میگوید یا مطابق مشی و مرامی که نمی پسندد رفتار میکند و مانند اینها... به این مفهوم تعارف مطمح نظر این عرفا و بزرگواران نبوده است و بر آن صحنه نهاده اند.